

برگزاری مجمع عمومی جامعه متخصصین نساجی ایران در صحن و سرای دانشگاه صنعتی امیرکبیر که از سال ۱۳۴۲ آن زمان پلی تکنیک می‌نامیدنش با آن آشنایم چرا که به‌عنوان خبرنگار دانشگاهی روزنامه یومیهای، توانستم با اساطیر علم و دانش چونان حبیب نفیسی، دکتر مجتهدی و ... بحث و گفت‌وگو نمایم؛ توسن خاطرات مر از نام امیرکبیر به سرعتی رعدآسا، به سوی دارالفنون این میراث به جا مانده از امیرکبیر که اینک دانشگاهی عظیم بر نام آن بزرگمرد تاریخ حک شده است، رساند. مدرسه‌ای که امیرکبیر در دوران خفقان، استبداد، جهل و شهوت قاجار بنا نهاد و خود ناکام از گشایش دارالفنون در شهر کاشان، دو هفته قبل از آن که پای دانش‌آموزان به صحن و سرای دارالفنون برسد، دچار کین و غضب و بیسوادی و حماقت و نامردی از سلسله نکبت‌بار قاجار گردید؛ گرچه دولت‌های بی‌شرم و مستبد و سهم‌خواه و امتیاز‌بگیر روس و انگلیس به همراه مهدعلیای نابکار دربار ننگین قاجار، خون آن نازنین مرد گرانمایه را در فین کاشان بر زمین ریختند.

*نساج‌های دارالفنونی!

سوای آنکه چند شماره قبل مجله نساجی امروز متن مصاحبه با آقای سیدحسن فلک فرسای (ملقب به دسترنج) که ایشان را از انجمن صنایع نساجی ایران می‌شناسم را خواندم و در ستون شرح حال وی، متوجه شدم که او از دانش‌آموختگان دارالفنون است و هنگامی که به نامبرده تلفن کردم و خوشحالی خویش را از این که من نیز همانند او یک دارالفنونی‌ام، ابراز داشتیم؛ سال‌هاست که با یک دارالفنونی دیگر یعنی مهندس احد کرمانی که ایشان نیز عضو انجمن صنایع نساجی ایران است؛ آشنا هستم و با دیگر دارالفنونی‌ها که از سال ۱۳۳۰، در قید حیات هستند، هر از چندگاهی دورهمی دوستانه و عاشقانه! داریم؛



تهیه و تنظیم:
حبیب کریمی، روزنامه‌نگار

دارالفنون؛ میراث امیرکبیر مهد نساجی نوپن ایران



اخیراً کتابی تحت عنوان «دارالفنون، گفتاری در هویت دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران» دست یافتم که با تورق صفحات آن به نکاتی برخوردیم که مرتبط با نساجی و نقش دارالفنون در توسعه نساجی نوین در ایران می‌باشد.

مهدی اشراقی که در تدوین و نگارش کتاب تلاش وافری انجام داده؛ در گوشه‌هایی از این کتاب به مواردی اشاره می‌کند که در خور اعتنا و توجه است. در قسمتی از کتاب آمده است که از رشته‌های اولیه تدریس در دارالفنون، ریاضیات و مهندسی بوده که شخصی به نام رطی از تدریس به ایران می‌آید. نانوشته نماند که دکتر ادوارد پولاک اتریشی به‌عنوان مدیر دروس دارالفنون تعیین می‌شود و جالب آن که پولاک که پزشک بوده و اولین عمل جراحی را نیز در مدرسه دارالفنون انجام داده، کتابی تحت عنوان «قالی ایران» می‌نویسد و عنوان می‌شود که پولاک چنان علاقه‌ای به فرش دستباف ایران داشته که اجازه تردد روی فرش‌های موجود در خانه خود را به کسی نمی‌دهد و فرش دستباف را نوعی گلستان انباشته از گل‌های زیبای طبیعت می‌داند؛ ضمن این که پولاک در اثر استمرار اقامت در ایران به دین اسلام می‌گردد!

* پارچه ماهوت برای زمستان‌ها و پارچه خارا برای تابستان‌ها؛ تن‌پوشی دارالفنونی‌ها

آن‌چنان که در روزنامه علی‌به ایران به نقل از کتاب فوق‌الذکر آمده است، مدیران دارالفنون به دانش‌آموزان تأکید می‌کردند که زمستان‌ها از پارچه ماهوت و تابستان‌ها از پارچه خارا برای خود لباس تهیه کنند.

* پارچه تولید ایران را دارالفنون ابداع کرد

در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشره در دوران قاجار و همزمان با شروع دارالفنون که مهدی اشراقی مولف

کتاب دارالفنون از آن نقل نموده آمده است که دارالفنون نقش اساسی در تربیت دانش‌آموختگان در شاخه‌های فنی و مهندسی ایفا نموده که در مقوله ایجاد مراکز صنعتی جدید، دارالفنون در راستای ایجاد کارخانجات با استفاده از اطلاعات و علم دانش‌آموختگان خود، موجباتی را فراهم نمود کارخانجاتی در ایران ایجاد شوند که جزو ضروریات زندگی به حساب آمده و همان‌گونه که انقلاب صنعتی در انگلستان با قوه ماشین بخار و در صنعت نساجی اتفاق افتاد، پیشروان صنعت نو که دانش‌آموخته دارالفنون بودند نیز خود خواستار آن شدند تا تغییرات و تحولات عمده‌ای در کارخانه‌های نساجی موجود در ایران ایجاد شود تا با تهیه پارچه‌های مناسب، براساس تقاضای بازار بیافد.

فغان فریدون مشیری، شاعر معروف از قتل امیرکبیر از تأثیر دارالفنون در به وجود آمدن علم و دانش و صنعت هر چه بنویسیم کم نوشته‌ایم، چرا که دارالفنون، عظمتی نوین است و مثالش ژاپنی‌ها هستند که ۲۰ سال بعد محلی به نام پلی تکنیک را ایجاد کردند که برگرفته از دارالفنون بود.

پایان نوشته‌ام را به شعر زیبای روانشاد فریدون مشیری که نزد او درس‌ها یاد گرفتم و او الفبای روزنامه‌نویسی را برایم دیکته کرد؛ اختصاص می‌دهم که درباره امیرکبیر چنین سروده است:

«رمیده از عطش سرخ آفتاب کویر
غریب و خسته رسیدم به قتلگاه امیر
زمان، هنوز همان شرمسار بهت زده
زمین، هنوز همین جان سخت لال شده
جهان هنوز همان دست بسته تقدیر!

هنوز، نفرین می‌بارد از در و دیوار

هنوز، نفرت از پادشاه بد کردار

هنوز وحشت از جانیان آدمخوار!

هنوز لعنت بر بانیان آن تزویر
هنوز دست صنوبر به استغاثه بلند
هنوز بید پریشیده سر فکنده به زیر
هنوز همه‌مهمه سروها که ای جلا
مزن! مکش! چه کنی؟ های؟!
ای پلید شیر!

چگونه تیغ زنی بر برهنه در حمام؟
چگونه تیر گشایی به شیر در زنجیر!؟
هنوز، آب به سرخی زند که در رگ جوی،

هنوز

هنوز

هنوز

به قطره قطره گلگونه، رنگ می‌گیرد
از آنچه گرم چکید از رگ امیر کبیر!
نه خون، که عشق به آزادگی، شرف، انسان

نه خون، که داروی غم‌های مردم ایران!

نه خون، که جوهر سیال دانش و تدبیر

هنوز زاری آب

هنوز ناله باد

هنوز گوش کر آسمان، فسونگر پیر!

هنوز منتظرانیم تا زگرما به

برون خرامی ای آفتاب عالم گیر

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد ست

تورا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر!

به اسب و پیل چه نازی که رخ به خون شستند

در این سراچه ماتم پیاده شاه، وزیر!

چون او دوباره بیاید کسی؟

محال... محال...

هزار سال بمانی اگر

چه دیر... چه دیر...!

و اینک در و دیوار دارالفنون این باقیمانده و میراث

امیرکبیر در گوشه گوشه‌اش یاد وی را متجلی

می‌سازد، روحش شاد.